نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
دوره ششم، بهار ۱۴۰۱، شماره اول، صفحات ۴۹ تا ۵۵

مروری

تبیین معنویت سکولار با تحلیلی بر گفتمان فردریش نیچه: مطالعه بیوگرافی روانی

مینو اسدزندی[1*]، علی سیدکلال[2]

۱. * **نویسنده مسئول:** استادیار دکترای مدیریت تحقیقات علوم پزشکی، مرکز تحقیقات طب، قرآن و حدیث، دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)، تهران، ایران، mazandi498@gmail.com

۲. دانشجوی روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴

چکیده

زمینه و هدف: معنویت با توجه به معنای حوادث عالم، خیر نهفته در رنج‌های زندگی، تاب‌آوری و سازگاری را بالا می‌برد. در معنویت دینی، دلبستگی ایمن به خدا سبب تقویت ارتباط با خود، مردم، طبیعت و یافتن معنایی برای رنج‌های زندگی می شود. معنویت سکولار، مروج جدایی و به حاشیه راندن دین ازساحت‌های مختلف زندگی انسان است. هدف این مطالعه، تبیین معنویت سکولار با تحلیل گفتمان فردریش نیچه طی مطالعه بیوگرافی روانی است.

روش: این تحقیق کیفی در سال ۱۴۰۱ با روش عملیاتی تحلیل گفتمان انجام شد تا با بررسی چرایی رخدادهای زندگی نیچه، ارتباط معنایی میان محتوا و فهم گفتمان معنویت‌گرایی سکولار ایجاد کند. تحقیق شامل تبیین: گفتمان برون متن (شرایط فرهنگی و تاریخی)، گفتمان درون متن (دیدگاه هستی‌شناسی)، فضای ارتباطی (دیدگاه انسان‌شناسی)، فضای معنایی متن (سبک زندگی ایده‌پرداز)، و فضای ساختاری بود.

یافته‌ها : نیچه به‌رغم تولد در خانواده‌ای مذهبی، با اعلام مرگ خدا و نگارش کتاب دجال، انسانی را تبیین کرد که حسادت و احساس حقارت، عامل شناخت معنای زندگی و تلاش برای آن است. عدم دلبستگی ایمن به خدا و مردم با ایجاد احساس ناامنی، بی‌پناهی و رها شدن، فقدان تعلق و احترام، نیچه را مبدل به فیلسوفی آتئیست و نهیلیست کرد.

نتیجه‌گیری: نگرش معنوی به جهان، توجه به ملکوت عالم هستی، در کنار دلبستگی به خدا، با تقویت ارتباط با خود، مردم و طبیعت، سبب تسکین رنج‌های بشر می‌شود که در معنویت سکولار دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی روانی، روانکاوی، سرگذشتنامه، سکولاریسم، معنویت

مقدمه

اندیشه‌های هر ایده‌پردازی، مبتنی بر طرز تلقی، نگرش و نظام فکری جامعه معنادهی شده، مبدل به گفتمان می‌شود و سبب بروز واکنش‌های اجتماعی مختلف می‌شود(۱). گفتمان به عنوان یک مفهوم اجتماعی، تابعی از نظام معنایی ذهنی جامعه‌ای است که آن گفتمان را براساس ایدئولوژی و اندیشه‌های خود تحلیل می‌کند(۲). برای شناخت صحیح هر اندیشه، باید آن گفتمان را با ارجاع به متکلم، موقعیت مکانی و زمانی آن، با توجه به ساختار متن (در قالب رفتارهای کلامی و غیرکلامی ایده‌پرداز)، عوامل بیرون از متن(سبک زندگی وی)، فضای گفتمانی تولید متن (بافت موقعیتی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی)، تحلیل کرد(۳). در این میان فهم چرایی رخدادهای زندگی ایده‌پرداز و حوادثی که در طول عمر تجربه کرده، موضوع مطالعات سایکوبیوگرافی است. طبق فرهنگ جامع آکسفورد، سایکوبیوگرافی، به معنای بررسی روان‌شناسانه یک شخص از روی زندگینامه اوست(۴). برخلاف زندگینامه که تنها در پی معرفی افراد و عملکرد ایشان است، سایکوبیوگرافی «داستان چرایی زندگی کسانی است که به نوعی، اراده بیمارگونه خود را بر جهان تحمیل کرده‌اند»؛ در پی آنست تا نشان دهد که چه چیزی از درون سوژه، او را به اندیشه، احساس و رفتار خاصی هدایت کرده است(۵). ضروری است در مطالعات سایکوبیوگرافی که ترکیبی از روان‌کاوی، بیوگرافی می باشد، زندگی ایده‌پرداز را در چارچوب زمان، وضعیت تاریخی و سیاسی، پیش‌زمینه‌های ژنتیکی، وضعیت خانوادگی، مذهب، زمینه فرهنگی، وضع اقتصادی و

اجتماعی، پیشینه تحصیلی، ویژگی‌های شغلی و روابط دوستانه و عاطفی او بررسی کرد تا به فهمی از چرایی رخدادهای زندگی وی رسید(۶). با وجود تفاوت‌های بنیادین میان بیوگرافی و سایکوبیوگرافی، مهم‌ترین موضوع، حضور عیان و قضاوت‌گر سایکوبیوگرافی‌نویسان است چرا که ایشان نمی‌توانند بی‌قضاوت و در سایه بنشینند و چرایی اتفاق‌هایی را که برای سوژه‌شان پیش آمده، توضیح دهند، به عنوان مثال آلبرت لوبین (Lubin) نویسنده سایکوبیوگرافی ون‌گوگ می نویسد: «عجیب نیست که به هنگام مرگ، او احساس رضایت و پشت سر گذاردن ترس‌ها، روان‌نژندی، بدگمانی، شرم و گناه را داشته است؛ چرا که او بیش از این‌که شهوت زندگی داشته باشد، شهوت مرگ داشت»(۷).

افکار هر ایده‌پرداز، بازتاب نگرش وی به جهان و انسان بوده، که در تولید واژگان دخالت می‌کند و از طریق زبان نوشتاری یا بیان کلامی، با ظاهر کردن معنا در قالب کلمات، سبب انتقال پیام، برقراری ارتباط و شریک کردن مخاطبان در فهم آن ایده می‌شود. قدرت انسان در توجه به محیط و تبدیل آن به امری قابل درک (یعنی مفهوم) و مبدل کردن مفهوم به امری قابل انتقال (یعنی واژه و جمله) (۸)، ضرورت مداقه در مفاهیم واژگان را ایجاب می‌کند. واژه معنوی Spiritual به معنی روح و باطن، متمایز از طبیعت فیزیکی و مرتبط با ذهن و عقل، واژه معنویت Spirituality به معنی کیفیتی از توجه به روح، روح انسان در مقابل چیزهای مادی (آکسفورد)، که شامل احساسات و باورهای عمیق با ماهیت مذهبی است (کمبریج)، نشانگر حالت وقف شدن به خدا، دین یا ارزش‌های معنوی، در مقابل ارزش‌های مادی و موقت زندگی(کالینز) می‌باشد(۴)، مفهوم سکولاریسم Secularism به معنای اعتقاد به اینکه دین نباید با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی عادی یک کشور درگیر شود (فرهنگ لغت کمبریج)، نظامی از سازماندهی اجتماعی و آموزش است که در آن مذهب اجازه ندارد در امور مدنی نقش داشته باشد (کالینز)، و با بی‌تفاوتی یا رد یا طرد دین و ملاحظات مذهبی (وبستر)، نظامی از سازماندهی اجتماعی را پایه ریزی می‌کند که اجازه نمی‌دهد دین بر حکومت تأثیر بگذارد، در واقع شیوه زندگی، آموزه و تفکری است که دین و ملاحظات دینی را رد می‌کند(لانگمن). این ویژگی تمدنی دوره جدید، فلسفه‌ای درباره زندگی، گرایشی مروج جدایی و به حاشیه راندن دین از ساحت‌های مختلف حیات انسانی است که طرفدارانش، معتقدند انسان نه تنها می‌تواند مستقل از دین، شئون زندگی خود را تدبیر کند؛ بلکه بر مبنای ملاحظات فلسفی، باید دست به چنین کاری بزنند(۹). معنویت‌گرایی سکولار به معنای معنویت بی ارتباط با دین، نحوه‌ای از مواجهه انسان با جهان هستی است که مهم‌ترین ارزش‌های انسانی را خارج از هر نظام منسجم اعتقادی دینی دانسته، داعیه آن دارد که افراد را به رضایت باطنی از زندگی، رهایی از اضطراب، دلهره و ناامیدی هدایت می‌کند(۱۰)، از سوی دیگر، معنویت‌گرایی فرا دینی با داعیه حفظ و ارتقای سلامت، پیشگیری و درمان بیماری‌ها، معنا بخشی به زندگی، ایجاد هدف و انگیزه، امیدبخشی، نشاط، یکپارچگی زندگی و اصلاح ارتباط با طبیعت و جامعه، معنویت را عامل بازگشت به خویش، اما بی نیاز از التزام به دستورهای دینی معرفی می‌کند و برای آرامش و رضایت به سبک شخصی، معنویتی خودساخته، التقاطی، درونی را ترویج کرده و آنها را در قالب درمان‌های مکمل معرفی می‌کند(۱۱). هرچند نیچه نظریه‌پرداز و بنیانگذار فلسفه پسامدرن محسوب می‌شود؛ دانش‌آموختگان علوم سلامت با وی اشنایی کمتری دارند. بدون آشنایی با دیدگاه‌های فلسفی وی (مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، سبک زندگی و چرایی حوادث زندگی او) تنها محصول ایده‌هایش را در قالب روش‌های جایگزین و درمان‌های مکمل در ایران به کار می‌برند، به دلیل خلأ مطالعاتی، این مقاله با هدف تبیین معنویت سکولار از طریق تحلیلی بر گفتمان فردریش نیچه طی مطالعه بیوگرافی روانی وی انجام شد.

روش

این تحقیق کیفی در سال۱۴۰۱ با هدف تبیین معنویت سکولار با تحلیلی بر گفتمان فردریش نیچه طی مطالعه بیوگرافی روانی وی انجام شد. مرور نظری با استفاده از پروتکل (PRISMA (Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses) در پنج مرحله: جستجوی متون، انتخاب متون، ارزشیابی داده‌ها، استخراج داده‌ها و طبقه‌بندی داده‌های مرتبط، انجام شد. معیارهای ورود و انتخاب شواهد: مقالات و کتاب‌های فارسی یا انگلیسی، رسانه‌های آموزشی مرتبط، دارای امکان دسترسی به متن کامل، منتشر شده بین سال‌های۲۰۰۰-۲۰۲۱، مبتنی بر هرم شواهد، باکلید واژه‌های معنویت‌گرایی، نیچه ، معنویت سکولار، سکولاریسم، قابل دسترس در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی (Request PubMed, Google scholar, Elsevier, SID, Cochrane, Magiran) واجد متدلولوژی تحقیق مناسب بودند. مقالات ابزارسازی، گزارش‌های کوتاه، مقالات تکراری و عدم دسترسی به متن کامل مقاله، معیارهای خروج از مطالعه بودند. از تعداد ۳۵ مقاله و کتاب، ۱۵ مقاله مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌ها با روش عملیاتی تحلیل گفتمان حسن بشیر به عنوان یک روش بومی (۱۲) تحلیل شدند، تا واقعیت جاری در دوران شکل‌گیری این گفتمان را از زوایای مختلف تبیین کند. با تبیین-فضای فراگفتمانی، فضای گفتمانی درون متن، فضای ارتباطی و بینامتنی، فضای معنایی، جهت‌گیری و گرایش متن، فضای ساختاری و زبان متن، امکان درک و فهم گفتمان، زمینه و فرامتن فراهم شود (۱۳). محققان با این روش به بازسازی گفتمان بر اساس سایکوبیوگرافی ایده‌پرداز پرداختند. برای مخاطب گفتمان، همطراز ایده‌پرداز، اثرگذاری قائل شدند. به دلیل مشکل بودن فهم پدیده‌های پیچیده در تحقیقات کیفی، تلاش کردند به محیط‌های طبیعی، جریان طبیعی زندگی و موقعیت‌هایی که به‌طور

طبیعی درجریان وقایع شکل می‌گیرند، توجه کنند تا تحلیل داده‌ها، انعکاس درستی از وقایع جاری باشند(۱۴).

یافته‌ها

فضای فراگفتمانی

با توجه به ضرورت حضور قضاوت‌گر سایکوبیوگرافی‌نویسان، برای دستیابی به فهمی از چرایی رخدادهای زندگی و درک چیزی که از درون سوژه، او را به اندیشه، احساس و رفتار خاصی هدایت کرده، به نظر می‌رسد که در سیر زندگی نیچه Wilhelm Nietzsche (۱۸۴۴-۱۹۰۰) فیلسوف متولد آلمان قرن نوزدهم (عصر ایدئولوژی، The Age of Ideology) باید به سیر تحولات اندیشه بشری در اروپای بعد از قرون وسطی توجه داشت. آن زمان که قدرت در اختیار پادشاهان و روحانیون قرار داشت. پادشاه با حمایت کلیسا خود را مظهر حق، اراده الهی، عقل و عدالت معرفی می‌کرد. کلیسای کاتولیک، کتاب مقدس را مرجع همه دانش‌ها و روش‌های زندگی اجتماعی می‌دانست. دانشمندان (کپرنیک کپلر و گالیله و...) را از اظهار نظر در علوم انسانی، طبیعی و تجربی باز می‌داشت(۱۵)؛ اما باوجود دو جریان مهم رنسانس (Renaissance با هدف انکار قدرت کلیسای حامی پادشاهان، در کنار احیای انسان محوری، رد آموزش‌های دینی و توجه به علوم طبیعی) و نهضت اصلاح دینی (Reformation با هدف دفاع از دین، در عین متهم کردن کلیسا برای تفسیر نادرست از کتاب مقدس و وارد شدن به امور حکومت و سیاست) توسط مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) آلمانی و نهی شدید لوتر از فروش آمرزش الهی، غیر معتبر شمردن تمام احکام و آیین‌های مقدس (غیر از تعمید و عشای ربانی) (۱۵)، حاکمیت کلیسا تا اواخر قرن هفده (عصر خرد، The Age of Reason) و هیجده (عصر روشنگری، The Age of Enlightenment) ادامه داشت. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «روحانیون مسیحی علاوه بر نقش‌آفرینی در امور دینی و حکومتی، خود را عهده‌دار همه دانش‌ها می‌دانستند و مدعی بودند کسی حق اظهارنظر در مسائل کلیسا و آموزه‌های دینی را ندارد. کلیسا علاوه بر عقاید خاص مذهبی، یک سلسله اصول علمی مربوط به جهان و انسان را که مورد قبول علمای بزرگ مذهب مسیح بوده و غالباً متخذ از فلسفه یونانی و غیریونانی بودند، در ردیف اصول عقاید مذهبی قرارداده و مخالفت با آن علوم را جایز نمی‌شمرد و به شدّت با مخالفان آن عقاید مبارزه می‌کرد و حاضر نبود تنها به ظهور ارتداد اکتفا کند و مرتدین را از جامعه مسیحیّت طرد کند؛ بلکه با نوعی رژیم پلیسی خشن، در جست و جوی عقاید و مافی الضمیر افراد بود و با لطایف الحیل کوشش می‌کرد افراد را با کوچک‌ترین نشانه‌ای از مخالفت با عقاید مذهبی با خشونتی وصف ناشدنی مورد آزار قرار دهد»(۱۶)، این فرآیند سبب شده بود تا فیلسوفان عصر روشنگری، در دشمنی با مسیحیت و ادیان وحیانی، نقش اندیشه را تنها به ترسیم کردن زندگی محدود نکرده؛ بلکه وظیفه شکل دادن به زندگی را برای آن قائل شوند (۱۷). از اینرو در مطالعه سایکوبیوگرافی نیچه هم که در خانواده‌ای مسیحی با پدر کشیش لوتری متولد شد، توجه به نقش مهم خانواده و فضای حاکم بر جامعه آلمان ان زمان، ضروری است.

فضای گفتمانی درون متن

در تحلیل زمینه‌های ایجاد دیدگاه آتئیستی و نهیلیستی در نیچه باید متذکر شد، با توجه به اینکه روان‌شناسی علم مطالعه و تحلیل رفتار و فرآیندهای ذهنی است؛ اندیشه فلسفی و دیدگاه هستی‌شناسی نیچه مبنی بر عدم وجود حقیقتی مسلم، لزوم شک و تردید، تحقیق و تفحص درباره همه چیز حتی قوانین پادشاه و کلیسا، لزوم تبیین چرایی پذیرش هر عقیده و باور، رویکرد به دین را به عنوان موضوعی که نیازمند تحقیق و بررسی است و نه تسلیم و پذیرش، تغییر داد. عبارت معروف وی: «خداوند مرده است، او مرده است، ما او را کشتیم، چگونه خود را تسلی خواهیم داد؟ قاتل قاتلان .... اگر چه به زعم گروهی، نگرانی وی را درباره از دست دادن ایمان منعکس می‌کند. این گروه کتاب «لطفاً کتاب‌هایم را نخوان»(مشتمل بر نامه‌های نیچه به مادرش) را دال بر صحت مدعای خود می‌گیرند. چرا که وی در نامه‌هایش به مادرش می‌نویسد که «مادر مرا دعا کن، من نیز تو را دعا می‌کنم». و بیان می‌کنند که نیچه معتقد بود «اگر دین و خدا را کنار بگذارند، باید به‌دنبال قدرت دیگری بروند و از او خدا بسازند». اما این دیدگاه با سبک زندگی وی و توصیه او به مردم که به جای مسیحیت و خدا به دنبال هنر بروند، چرا که هنر عامل رسیدن به آرامش بوده و مسیح و شکسپیر ارزشی برابر دارند(۱۸). همچنین با ضدیت واضح وی با دین مسیحیت در سن ۴۴ سالگی هنگام نگارش کتاب Anti-Christ ضدمسیح که در ایران با نام دجال ترجمه شده است و انصراف وی از مطالعه الهیات و فلسفه در دانشگاه بن بعد از دو ترم، در ایام جوانی به علت تفاوت بنیادین بین تعالیم الهیات و دیدگاه‌های شخصی خود(۱۹). نشان می‌دهد که به دلیل بیوسایکولوژی نیچه خود را از دلبستگی ایمن به خدا محروم کرد. وی در کتاب فراسوی نیک و بد، معیارهایی را برای خوب و بد بیان کرده، در کتاب ضد مسیح تمام معیارهای سنجش را مورد چالش قرار داده و خود، قوانینی را معرفی کرد که به انسانیت ختم می‌شوند و آنها را جایگزین مسیحیت دانست. وی خود را شهیدی می‌داند که برای روشنگری انسان، جانش را فدا کرده (۲۰) عدم دلبستگی ایمن به خدا و مردم با ایجاد احساس ناامنی، بی‌پناهی و رها شدن، فقدان تعلق و احترام، نیچه را مبدل به فیلسوفی آتئیست و نهیلیست کرد.

فضای ارتباطی-بینامتنی گفتمان

علت توجه نیچه به معنویت سکولار مبتنی بر دیدگاه انسان‌شناسی وی قابل تبیین است. نیچه حسادت و احساس حقارت را برای انسان‌ها لازم می‌دانست و معتقد بود انسان‌ها باید حسادت کنند، چرا که حسادت

سبب می‌شود تا از احساسات درونی خود آگاه شوند و به خود آگاهی برسند. حسادت با ایجاد احساس حقارت، موتور محرکه برای تلاش انسان است. درحالی‌که نبود حسادت سبب می‌شود تا افراد از سرنوشت خود راضی شوند و نتوانند به هدف خود در زندگی پی ببرند. این عدم وجود خود آگاهی سبب بروز افسردگی می‌شود. در حالی که حسادت عامل تلاش است. اگر تلاش منجر به کامیابی شد که فرد سربلند است. ولی اگر تلاش‌ها منجر به شکست و عدم کامیابی هم شود، باز فرد با سربلندی آن را می‌پذیرد و در هر دو حال، انسان مبدل به یک ابر انسان Uber mensch می‌شود (۲۱). وی معتقد بود که انسان‌ها در تمام طول عمر خود در حال جنگ بین دو نیروی باطنی (غرایز انسانی و غرایز فرا انسانی) هستند و برای رسیدن به مقام فرا انسان، نیازمند علم، خودشناسی و خودآگاهی می‌باشند.

فضای معنایی گفتمان

توجه به شیوه زندگی نیچه باید در مطالعه سایکوبیوگرافی وی مدنظر باشد. آن جایی که بعد از سال ۱۸۹۰ میلادی، با رفتن به کلبه‌ای در کوه‌های آلپ، تمام روز را صرف قدم زدن و تفکر درباره مهم‌ترین سؤالات فلسفی مانند چرایی خلقت انسان، هدف انسان در جهان و هدف عالم هستی کرد؛ آشنایی وی با لوسالومه آندریاس (روانکاو جوان، کنشگر اجتماعی معاصر فروید)، تلاش این دو به همراه دوست مشترکشان پائول ری، در خریدن صومعه و تربیت افرادی بر مبنای عقاید خود، دلباختگی نیچه به سالومه و شنیدن پاسخ منفی از وی در هر سه بار درخواست ازدواج ، دل‌شستگی و احساس تنهایی وی قبل از بروز نشانه‌های جنون، بیان احساساتش در کتاب «چنین گفت زرتشت» به عنوان مردی که تنها در کوهستان زندگی کرده و تمام خردهای جهان را یافته، ولی تنهاترین مرد است، همچنین بیان وی مبنی بر این که «آثارش زمانی ارزش خواهند داشت که بتواند آنها را با کسی شریک شود»(۲۲)، همگی نشانگر عدم وجود دلبستگی ایمن به دیگران می‌باشد که از دوران جوانی و ایام کودکی نیز وجود داشته‌اند.

نیچه در ۴ سالگی شاهد مرگ پدر خود و شش ماه بعد، شاهد مرگ برادر کوچکترش (لودویگ جوزف در دو سالگی) بود. سپس مجبور به زندگی کردن با مادری شد که از او تنفر داشت. نقل مکان از خانه پدری به ناومبورگ همراه با مادر، خواهرش الیزابت، مادربزرگِ مادری و دو عمه مجردش، سبب شد تا در کودکی و نوجوانی (تا قبل از آشنایی با واگنر) از وجود مردی که بتواند با او همانندسازی کند، محروم شود و در دوران کودکی و نوجوانی، پسری منزوی باشد که توانایی برقراری ارتباط با همسالان خود را ندارد(۲۳). در حالیکه اثر تعاملات اجتماعی، ارتباط با همسالان و دلبستگی ایمن، در سلامت روانی افراد به اثبات رسیده، شاید بتوان عدم وجود دلبستگی ایمن را در کنار مشکلات جسمی، ریشه اختلال روان‌شناختی نیچه در سال‌های پایان عمر وی دانست. نیچه در یازده سال پایان عمر خود به جنون، دمانس(زوال عقل) و فلج عمومی و ناتوانی حرکتی، مبتلا شد. درحالی‌که روان‌پزشکان هم‌عصر وی تا اواسط قرن بیستم، مرگ وی را ناشی از عفونت سیفلیس اعصاب (Neuro-syphilis) آن هم به دلیل حضور وی طی سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۸۸۸ در یکی از روسپی‌خانه‌های اروپا می‌دانستند (۲۴)؛ اما خواهرش معتقد بود عامل جنون او استعمال کلورال (نوعی مسکن) و کار فکری شدید بوده است(۲۵). افرادی نظیر پییر کلوسفسکی به دیوانگیِ ساختگی نیچه اعتقاد دارد چرا که وی در کتاب سپیده دم خود نوشته است: «تقریباً در همه‌جا جنون و دیوانگی راهِ اندیشه جدید را باز می‌کند. قدیمی‌ها فکر می‌کردند آنجا که جنون ظاهر می‌شود ذره‌ای نبوغ و خردمندی نیز همراهِ آن است... وقتی انسانِ برتر می‌خواهد یوغِ اخلاقِ حاکم را متلاشی و قانون جدیدی را وضع کند ناچار است دیوانه شود؛ یا اگر واقعاً دیوانه نباشد خود را به دیوانگی بزند...» مشاهده می‌شود که حتی نوآوران علمِ عروض مجبور شده‌اند نگرشِ شاعریِ تازه خود را زیر نقابِ جنون پنهان و مطرح کنند... چگونه می‌توان دیوانه شد وقتی دیوانه نباشی و شجاعتِ وانمود کردن به آن را نداشته باشی؟... ای نیروهای الهی به من دیوانگی عطا کنید، آری دیوانگی عطا کنید تا بتوانم بالأخره خودم را باور کنم! آری به من هذیان، تشنج، روشنایی و تاریکی بدهید «وی اضافه کرده تمامیِ رهبرانِ معنوی ملت‌ها به عوامل دیوانگی و شهادت متوسل می‌شدند و با تغییر آداب و رسوم جامعه، روند راکد آن را متحوّل می‌کردند»(۲۶) . در کتاب دانش طربناک می‌گوید که «به چشم عوام، احساسات والا و سخاوتمندانه فاقدِ فایده عملی و در نتیجه به دور از واقعیت است... آدم‌های حقیر، آدم نجیب و بزرگ‌منش را دیوانه می‌پندارند، چون او سرشتِ نامعقول‌تری دارد. کشش انسان‌های برتر به طرف چیزهای استثنائی است، چیزهایی که هیچ جذابیتی برای سایر مردم ندارد»(۲۷). آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که مشکلات جسمی ناشی از ابتلای به اسهال خونی و دیفتری همراه با ابتلای به سیفلیس، سبب شدند تا وی در سی سالگی از کار در دانشگاه بازل به عنوان استاد تمام وقت لغت‌شناسی انصراف دهد و به دلیل شدت بیماری، ساعت‌های طولانی در بستر دراز کشیده، درباره معنای زندگی و انسانیت تفکر کند و این تفکرات را در کتاب‌های فلسفی خود عرضه کند و توجه اندیشمندان سال‌های بعد نظیر ویکتور فرانکل را به معنای زندگی جلب نماید.

فضای ساختاری و زبان متن

نیچه در دوران ابتلای به عوارض ناشی از سیفلیس، برای تسکین آلام روحی و دردهای جسمی خود به اپراهای ریچارد واگنر و موسیقی روی آورد تا از واگنر در نقش پدر از دست رفته‌اش امنیت و از موسیقی آرامش طلب کند. می‌توان گفت که نیچه از نخستین کسانی است که به هنر

درمانی(از جمله درمان‌های معاصر در اختلالات روانشناختی)، پرداخت و از موسیقی برای تسکین آلام روحی و جسمی خود استفاده کرد.

بحث

درحالی‌که معنویت دینی با ایجاد نگرش معنوی به جهان، توجه دادن به ملکوت عالم هستی، معنای حوادث و خیر نهفته در رنج‌های زندگی، تاب‌آوری و سازگاری افراد را بالا می‌برد(۲۸)، در کنار دلبستگی ایمن به خدا، با تقویت ارتباط با خود، مردم و طبیعت، سبب ارتقای سلامت معنوی شده و معنایی برای رنج‌ها ارائه می‌کند(۲۹). سلامت معنوی در منظر ادیان ابراهیمی، برخورداری از قلب سلیم (روح آرام و مطمئن، دارای احساس امنیت، اعتماد، امیدواری و خوش‌بینی) و حاصل حقیقت بندگی است. حقیقت بندگی با عدم مالکیت بنده در آنچه خدا به او عطا کرده، سبب تسهیل انفاق و سلامت اجتماعی شده، با مصلحت‌اندیشی و تدبیر نکردن بنده برای خود، توکل و تفویض امور به خداوند، سبب آرامش و ارتقای سلامت روانی می‌شود و با تلاش بنده برای انجام اوامر الهی (از طریق اصلاح سبک زندگی و تقویت عادات بهداشتی) و اجتناب از محرمات خدا (با پرهیز از رفتارهای پرخطر و هیجانات مخرب) سبب ارتقای سلامت جسمی می‌شود(۳۰). سلامت معنوی، فرابودگیِ فرد و جامعه و رهایی‌آن از تعلّقات دون مادی، تحت تعلیمات وحیانی، در ابعاد و ساحات وجود: بینشی، گرایشی، منشی و کنشی تعریف می‌شود (۳۱). مرگ خدا با از بین بردن دلبستگی به خدا و مردم، منجر به احساس ناامنی، بی‌پناهی و رها شدن، فقدان احساس عشق و تعلق، ترس و اضطراب می‌شود (۳۲). این دیسترس‌های معنوی، دستاوردهای قرن هیجدهم و نوزدهم و ناشی ازگسترش سکولاریسم است که تلاش می‌کند با عدم دخالت دین، راهی برای تأمین سعادت دنیوی بشر ارائه کند(۳۳). اگر چه در یک قرائت، سکولاریسم نظریه‌ای است که درصدد محدود کردن نقش دین و منحصر ساختن آن به حوزهٔ رفتارهای فردی انسان بوده و خواستار عدم دخالت دین در عرصه‌های اجتماعی، قدرت و حکومت است تا با تفکیک دین از دولت و نفی مرجعیت آن در اداره زندگی اجتماعی انسان‌ها، مانع دخالت آن در عرصه‌های سیاسی شود (۳۴). اما در قرائت دیگری، سکولاریسم هرگونه رفتار یا باوری که رنگ و بوی مذهبی داشته و نشانی از اعتقادات دینی در آن دیده شود را مردود شمرده، به آتئیسم Atheism منجر می‌شود (۳۵). چرا که در ادیان ابراهیمی، دین به منزله مجموعه‌ای از اعتقادات فرهنگی حول باور به وجود خدا و سخن گفتن خداوند با انسان است که مجموعه این سخنان به صورت یک متن مقدس و به منزله منبعی برای تعیین شیوه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها محسوب می‌شود. این فرهنگ حاصل اراده و آرزومندی بشر برای نیل به حقیقت مطلق و تجلی امر قدسی در زندگی است(۳۶). در حالی که سکولاریسم تلاش می‌کند تا بر مبنای پوزیتیویسم، هرآنچه را که از طریق علم تجربی قابل بررسی نباشد را از عرصه معرفت و دانش خارج کند که در توسعه این دیدگاه، نیچه فیلسوف آتئیست قرن نوزدهم، تأثیرگذار بوده است. وی به عنوان متفکر مدرنیسم و درعین‌حال پایان‌دهنده به مدرنیته و آغازگر دوره پست‌مدرن، در فلسفه خود پنج محور را بیان می‌کند: اراده معطوف به قدرت، نیست‌انگاری، بازگشت جاویدان، اَبَرانسان و ارزش‌گذاری مجدد، که همگی تعابیر مختلف یک مسئله واحدند که همان، انسان‌گرایی در همه امور و ابعاد هستی است(۳۷). به نظر می رسد که نیچه به دنبال عدم دلبستگی ایمن به خدا و مردم، نتوانسته سایر نیازهای اساسی خود(نیاز به ایمنی و امنیت، عشق و تعلق، احترام و عزت نفس) را تامین کند. وی انسان را منشأ و محور هرگونه هستی و حقیقت و یقین در جهان و محور ارزش‌گذاری کل هستی می‌داند و نگرشی برای ساماندهی جهان مادی ایجاد می‌کند (۳۸). وی معتقد است که هیچ حقیقت و یقین ثابت و تغییرناپذیری وجود ندارد؛ انسان معیار هرگونه ارزش‌گذاری اخلاقی و معرفتی است و تمام فلسفه‌ها برای قدرت یافتن انسان بر این جهان ساخته و پرداخته می‌شوند (۳۹). در معنای انسانی کردن این جهان می‌گوید: «انسانی کردن جهان یعنی خودمان را هرچه بیشتر در آن سَرور و مهم‌تر احساس کنیم» (۴۰). از سوی دیگر، نیچه با اعلام مرگ خدا بیان می‌کند که تاریخ دوره الوهیت به پایان رسیده و دوران انسان‌سالاری فرا رسیده است. او درباره این تحول می‌گوید: «بزرگ‌ترین واقعه از وقایع اخیر، مرگ خداست که به‌معنای این است که ایمان به خدای مسیحیت توجیه خود را از دست داده است و از هم‌اکنون اولین سایه‌های خود را بر سر اروپا می‌گستراند. اندیشه مرگ خدا اندیشه‌ای انسانی است. در دوره رونق الوهیت، انسان حوادث طبیعی و رویدادهای زندگی خود را با تکیه بر اراده الهی (در قالب مشیت و قضا و قدر) تبیین می‌کرد و اکنون در تبیین حوادث عالم متوسل به خدا نمی‌شود»(۴۱). نیچه در عین عدم انکار وجود رنج در زندگی انسان، با پذیرش توصیف شوپنهاور از منشأ آن رنج‌ها یعنی آگاهی از زمان، معتقد است که این امر باعث می‌شود تا انسان با درد بیشتری روبرو شود؛ اما هدف وی یافتن راهی برای زندگی در دنیا و حتی «قدردانی برای وجود داشتن» بودکه آن را از تراژدی یونانی و انواع دیگر هنر مدرن تراژیک مانند داستان‌های داستایوفسکی اخذ می کرد. وی معتقد بود که آثار هنری مذکور به ما می آموزند درد و لذت را نباید جدای از هم دید، همه شادی‌های ما به شیوه‌ای عمیق‌تر با رنج ما عجین شده‌اند و معنا از غلبه بر رنج ناشی می‌شود. شما نمی‌توانید عشق را بدون اولین تجربه تنهایی، زیبایی را بدون زشتی و ایمان را بدون شک بشناسید. این دردها باید در درون آن لذت‌ها حفظ شوند تا این لذت‌ها معنادار باقی بماند(۴۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به این که انسان از منظر نیچه، موجودی است که با

احساس حسادت و احساس حقارت، در حال تلاش مداوم است و از دیسترس‌های معنوی رنج می‌برد، پیامدهای حاصل از عدم دلبستگی ایمن به خدا و مردم، احساس ناامنی، بی‌پناهی و رها شدن، فقدان احساس عشق و تعلق، ترس و اضطراب و اندوه می‌باشند، به نظر می‌رسد که این نگرش سکولار به جهان و انسان، علاوه بر ایجاد دیسترس‌های معنوی، نمی‌تواند راهی برای رهایی انسان از رنج‌های زندگی و سلامت معنوی وی فراهم کند.

تضاد منافع

تضاد منافعی در این مقاله وجود ندارد.

منابع

1. Kiadarbandsari A, Khani O, Nasin M. media and new religious movements. Spiritual Studies 2013; 7(9): 141-164. [In Persian]
2. Alvani S, Sabbaghi M. Discourse Analysis of public administration: "Education Sphere in Iran". Quarterly Journal of Public Organizations Management 2018; 6(3): 99-114. [In Persian]
3. Hanegraaff WJ. New Age Religion and Western Culture. Leiden, Netherlands: Brill; 1996. P. 43.
4. Simpson J, Weiner C. The Oxford English Dictionary. Oxford: Oxford University Press; 2018.
5. Ponterotto J, Duran E. Finding my cultural selves: the journey Continues. In: Gallardo ME, editor. Developing cultural humility: Embracing race, privilege and power. New York: SAGE Publications; 2014. p. 27-48.
6. Ponterotto J. Qualitative research in counseling psychology: A primer on research paradigms and philosophy of science. J Couns Psychol 2005; 52(2): 126–136.
7. Lubin A. Stranger on the Earth: A Psychological Biography of Vincent Van Gogh. 1st ed. Boston: Da Capo Press; 1996.
8. Dehshiri M, The first alphabetic dictionary of Persian language. 3rd ed. Tehran: Soroush Publications; 2020. [In Persian]
9. The Catholic University of America. New Catholic Encyclopedia. V: 13: Philosophy of life. New York: McGraw Hill; 1967.
10. Sheldrake P, Qhanbari H. Spirituality and theology. Journal of Seven Heavens 2001; 3(9-10): 243-272. [In Persian]
11. Asadzandi M, Seyed Kalal A. Discourse Analysis of Fundamentals of Trans-Religious Spiritualism in Complementary Medicine. Iranian Journal of Culture and Health Promotion 2022; 5(4): 497-504. [In Persian]
12. Bashir H. Foreign Media: A reading with discourse analysis. Tehran: Shargh publication; 2013. [In Persian]
13. Bashir H. Discourse Analysis A Window to Discover the Unspoken. Tehran: Imam Sadegh University Press; 2013. [In Persian]
14. Hemelsoet D, Hemelsoet K, Devreese D. The neurological illness of Friedrich Nietzsche. Acta Neurol Belg 2008; 108(1): 9-16.
15. Najafi M. Age of Enlightenment. Theological Seminary Journal 2002; 19(109-110): 41-175. [In Persian]
16. Motahari M. Causes of Materialism (Collection of Works). Qom: Sadra Publications; 2016. P. 487. [In Persian]
17. Goldman L. Philosophy of Enlightenment; the Christian and Intellectual Bourgeoisie. Translated by Shiva Kaviani. Tehran: Akhtaran Ketab Publishing; 2016. [In Persian]
18. Magnus B. Friedrich Nietzsche. 2022. Encyclopedia Britannica. Available at: https://www.britannica.com/biography/Friedrich-Nietzsche
19. Nietzsche F. The Antichrist: An Effort to Critique Christianity. Translated by Saeed Firoozabadi. Tehran: Jami Publications; 2020. [In Persian]
20. Nietzsche F. Beyond Good and Evil. Translated by Dariush Ashouri. Tehran: Kharazmi; 1996. P.12. [In Persian]
21. Prideaux S. I Am Dynamite! A Life of Friedrich Nietzsche. London: Faber & Faber Publication; 2018.
22. Nietzsche F. Thus Spoke Zarathustra. Translated by Dariush Ashuri. Tehran: Agah Publications; 2005. [In Persian]
23. Kufmann W. The Book of Nietzsche (Philosopher, Psychologist, Antichrist). Translated by Fardiduddin Radmard. Tehran: Zarkoob Publications; 2021. [In Persian]
24. Fairclough N. Critical Discourse Analysis. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran, et al. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications; 2010. [In Persian]
25. Nietzsche F. The Last Surface. Translated by Hamed Fooladvand. Tehran: Jami; 2008. [In Persian]
26. Nietzsche F. The Dawn of Day. New York: Dover Publication; 2012.
27. Nietzsche F. The Terrible (joyful knowledge). Translated by Roya Monjem. Tehran: Publications of Scientific Civilization; 2020. [In Persian]
28. Asadzandi M, Mazandarani HA, Saffari M, Khaghanizadeh M. Effect of Spiritual Care Based on the Sound Heart Model on Spiritual Experiences of Hemodialysis Patients. J Relig Health 2022 Jun; 61(3): 2056-2071.
29. Asadzandi M, Shahrabi Farahany S, Abolghasemi H, Saberi M, Ebadi A. Effect of spiritual care on the care burden of families of children with cancer: a randomized controlled trial. Family Medicine and Primary Care Review 2021; 23(3): 279-283.
30. Asadzandi M, Shahrabi Farahany S, Abolghasemi H, Saberi M, Ebadi A. Effect of Sound Heart Model- based spiritual counseling on stress, anxiety and depression of parents of children with cancer. Iran J Ped Hematol Oncol 2020; 10(2): 96-106.
31. Abbaszadeh M, Rashad A. Fundamentals of spiritual health. Journal of Culture and Health Promotion. 2020; 3(2): 198-206. [In Persian]
32. Ghalyanee B, Asadzandi M, Bahraynian A, Karimi Zarchi A. Comparing the Effects of Spiritual Counseling Based on the Sound Heart Model with Mindfulness Training on the Quality of Life of Women with Breast Cancer. Iranian Journal of Breast Diseases 2021; 14(3): 34-45. [In Persian]
33. Ghorbanifar G. The Relationship between Truth and Man from the Perspective of Modern Philosophers. Journal of Religious Anthropology 2013; 10(30): 27-48. [In Persian]
34. Sarbakhchee M. Secularism, religion, ethics. Journal of Moral Knowledge 2011: 2(4): 49-72. [In Persian]
35. Jean-Paul W. Sociology of Religions. Translated by Abdolrahim Gohahi. Tehran: Tebyan Publications; 2015. [In Persian]
36. Abdul Karimi B. Spiritual Thought and Metaphysical Subjectivism. New intellectual research 2017; 1(2); 51-81. [In Persian]
37. Richardson J. Nietzsche's System. Oxford: Oxford university press; 1996.
38. Copleston F. History of Philosophy. Translated by Ismail Saadat and Manouchehr Bozorgmehr, Tehran: Scientific and Cultural Publications, Soroush Publications; 1996. Vol. 7 p. 393. [In Persian]
39. Sanei Darhobidi M. Nietzsche's Message. Tehran: Naghsh va Negar Publication; 2020. p. 21-31. [In Persian]
40. Heidegger M. Letter on humanism, in The Basic Writings. London: Routledge Press; 1993.
41. Nietzsche F. The Will to Power. Translated by Majid Sharif. Tehran: Jami; 1998.
42. Die stag Joshua F. Nietzsche's Dionysian Pessimism. Am Polit Sci Rev 2001; 95(4): 923–37.

Review

Description of Secular Spirituality with an Analysis of Friedrich Nietzsche's Discourse: A Psycho-Biographical Study

Minoo Asadzandi[*1], Ali Seyed Kalal[2]

1. ***Corresponding Author:** Assistant Professor of Medicine, Quran and Hadith Research Center, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran, mazandi498@gmail.com
2. Psychology Student, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

Abstract

Background: According to the meaning of world events, spirituality increases resilience, adaptation, and observation of the hidden goodness in the sufferings of life, .In religious spirituality, secure attachment to God strengthens the relationship with self, people, nature and provides a meaning for suffering. Secular spirituality promotes the separation and marginalization of religion from the various aspects of human life. The purpose of this study is to provide a description of secular spirituality with an analysis of Friedrich Nietzsche's discourse, in a bio-psychographic study.

Methods: This qualitative research was conducted in 2022 with the operational method of discourse analysis, in order to create a semantic connection between the content and understanding of the discourse of secular spiritualism by studying the reasons for the events of Nietzsche's life. The research included explanations for: extra-textual discourse (cultural and historical conditions), in-context discourse (ontological perspective), communication space (anthropological perspective), textual semantic space (theorist lifestyle), and structural space.

Results: Despite being born into a religious family, Nietzsche, announcing the death of God and writing the Antichrist, introduces a man whose jealousy and sense of inferiority are the cause of his understanding of and striving to comprehend the meaning of life. By creating feelings of insecurity, helplessness and abandonment, lack of belonging and respect, lack of secure attachment to God and people turned Nietzsche into an atheist and nihilist philosopher.

Conclusion: Spiritual attitude towards the world, attention to the kingdom of the universe, along with attachment to God, strengthens the relationship with self, people and nature, and relieves human suffering that is not seen in secular spirituality.

Keywords: Biography, Psychopathology, Psychoanalysis, Secularism, Spirituality